****

معــیارهــای عضـــویـت

ســازمــــان پیـــــکار

بـرای نجـات افغـانـســتان

**اسناد تاریخی**

**سازمان پیکار برای نجات افغانستان**

معـیارهـای عضــویـت

**انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ اولین تجربه م-ل درراه رهبری خلق های تحت ستم بسوی آزادی و برابری بود . از آن پس تجارب متعدد خلق های سراسر جهان بیش از پیش حقانیت م-ل را به عنوان تنها ایدئولوژی انقلابی و رهایبخش خلق های به اثبات رسانید . چه بسا جنبش های انقلابی که بدلیل محصور بودن در پیله اندیشه ها و شیوه های خرده بورژوائی وعدم دسترسی و باکار بردن م-ل و علیرغم دادن قربانیهای فروان دچار شکست شده اند این تجربیات چنان فروان و قاطع بوده اند که امروز کلیه انقلابیونی که معتقد به م – ل نمی نمی باشند و یا کوشش می کنند که با تهی کردن م – ل از مضمون ماتریالیست آن و بکارگرفتن شیوه های عمل و سازماندهی آن انقلاب خلق را به پیش برند . ولی هیچگاه این دسته از انقلابیون با این ایدئولوژي التقاطی قادر به رهبری انقلاب نبوده و بلاخره به شکست مواجه می شوند .**

 **آن بخش از انقلاب که م – ل را صرف درحرف قبول کرده و د رپی تلفیق آن به شرائیط مشخص جامعه خود نیستند، نیز کامیاب نخواهد شد .**

 **تطبیق م-ل امریست همه جانبه و سیع و ساحه ها و مراحل مختلف حرکت انقلابی و زندگی سازمان انقلابی را در بر می گیرد .**

**یکی از ساحه و یکی از مهمترین آنها سازماندهی و شیوه های کار سازماندهی است . اگر ما نتوانیم شیوه های لیبرالیستی و انارشیستی سازماندهی را به شیوه های انقلابی و مارکسیستی بدل نمائیم . اگر نتوانیم معیارهای صحیح و انقلابی برای عضویت تعین نمائیم و اگردر زمینه تطبیق معیارهای تعین شده برخورد قاطع ولی گذشت نداشته باشیم هیچگاه از حدود یک سازمان شبیه انقلابی ، از حدود مجموع و محافل دوستانه یکرنگ و یکدل فراتر نخواهیم رفت .**

**توجه کنیم که تعیین معیارهای انقلابی برای عضویت صرف یک قسمتی از سازماندهی است ، قسمت مهمترو اساسی تر آن بکاربردن این معیارست .**

**اگر در تطبیق معیارهای انقلابی دچار لیبرالیسم و – ساده گیری شویم و ملاحظات شخصی و دوستانه را دخالت دهیم هرچه رشته ایم ، پنبه کرده ایم .**

**از آنجائیکه از طرفی جنبش مارکسیستی – لنینستی کشور مان مراحل اولیه رشدخود را طی می کند و تقریبا هیچگونه معیار های مارکسیستی امتحان شده در شرایط مشخص کشور ما وجود ندارد ، ازطرف دیگر جنبش و سازمانهای انقلابی رشد نماید ، نمی توان یکسلسله معیارهای عضویت را برای مدتی نا محدود بکار برد . و بنا برین معیارهای که برای عضویت در سازمان تعین می شود ، جنبه موقتی دارد و پیش از یکدوره نه چندان کوتاه و آزمایشی کارهای این معیار های چناچه تغیراتی لازم باشد ، در آن انجام می دهیم .**

**معیارهای عضـویت عـبارت اند از:**

1. **م- ل –ا را به عنوان اساس ایدئولوژیکی قبول داشته باشد .**
2. **تحلیل مشخص از اوضاع اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی افغانستان داشته باشد و نیرو های خلق و دشمن خلق به ترتیب اهمیت برایش مشخص باشد .**
3. **استراتیژی و شیوه های کار سازمانی را قبول داشته باشد .**
4. **حرفه ای باشد .**
5. **انتقاد و انتقاد از خود را فعالانه بکاربرده و دائمابا خصوصیت بورژوامابانه که مخصوص لیبرالیسم است در خود و رفقا – مبارزه کند .**
6. **دارای عزم استوار در آموختن و بکار بردن فن مبارزه با پولیس و مخفی کاری باشد .**
7. **قبول اصل سانترالیزم دیموکراتیک در سازماندهی و تصمیم و بکار بردن فعالانه آن**
8. **گذشتاندن یک دوره کار توده ای برای افرادی که بکارهای فکری اشتغال دارند .**
9. **فعالیت دریکی از کمیته های سازمان و پرداخت حق العضویت .**

**توضـیح مــوارد فــوق :**

**۱- قبول م- ل –ا به معنی اعتقاد سطحی به آن نیست . نامزد عضویت بایستی درک صحیح از اصول اساسی م – ل – ا داشته باشد و درکلیه امور خود چه برخوردهای روزمره شخصی و چه در زمینه کارهای سیاسی و تحقیقات سازمانی دارای دید و شیوه عمل مارکسیستی باشد. این جهان بینی و شناخت صرف در برخورد طولانی نامزد عضویت حاصل می شود و برای تکمیل آن در زمینه تئوری بایست نامزد عضویت بتواند به سوالهائیکه در زمینه اصول م – ل – ا مطرح می شود جواب دهد و قاطعانه برضد رویزیونیسم ودر راس آن رویزیونیسم شوروی مبارزه کند .**

**۲- یعنی اینکه نامزد عضویت در مورد شناخت اقتصادی – اجتماعی افغانستان ، روابط طبقاتی ، شیوه تولید و میزان نفوذ امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و همچنان گروه های سیاسی افغانستان و خط مشی آنها ، انحرافات رائیج در بین آنها اطلاعات کافی داشته باشد و در رابطه به این اطلاعات موضع روشنی اتخاذ کند ، این موضع نباید با موضع سازمان متضاد باشد .**

**۳- حرفه ای بودن بمعنی اینست که هر لحظه کل زندگی رفیق در اختیار سازمان است و منافع خلق و سازمان قبل از کلیه منافع وابستگی های شخصی و فامیلی قرار داشته باشد ، عضویکه حرفه ای است در صورتیکه سازمان تشخیص دهد میتواند تا لحظه که نیازتمام وقت با ونیست ، وظیفه های خودرا انجام داده با فامیل خود یکجا زندگی کند ، ولی در صورت ضرورت بلافاصله باید فامیل ، پیشه و هر وابستگی دیگر خودرا قطع کند .**

**۴- بکار بردن فعالانه انتقاد و انتقاد از خود : فرد باید آموخته باشد ُ انتقاد و انتقاد از خود را فعالانه و خلاق بکار برد «یعنی شهامت و انتقادکردن و اشتباهات خود و دیگران را داشته باشد ، یعنی به تجربه فهمیده باشد که انتقاد و انتقاد کردن از فعالیت ها و اعمال غلط خود حتی اگر دیگران ناظر بر آنها نباشند ، بهیچوجه موجب کسر شان و شخصیت او نبوده بلکه تاثیر قاطع در اصلاح و ارتقا او بمراحل عالی تر درک و عمل انقلابی م- ل دارد. همچنین انتقاد از اعمال غلط سایر رفقا تاثیر فروان در اصلاح شیوه کار رفقا و نتیجتا اصلاح شیوه کار و رهبری سازمان بطرف خط صحیح مبارزاتی دارد . بر اساس این در ک انتقاد از خود انتقاد از سایر رفقا و انتقاد از مجموعه سازمان ها وظیفه حتمی داشته و فعالانه آنرا اجرا نماید . انتقاد از خود و دیگران هیچگاه بمعنی خرده گیری و نق نق کردن و تصفیه حسا ب خصوصی نیست . هرگاه انتقاد و انتقاد از خود به این شکل عمل نشود نه تنها باعث ارتقا خود ور فقای سازمان بمراحل عالیتر مبارزه رهایبخش نیست ، بلکه کوششی است در جهت ایجاد کدورت ، بدبینی و دشمنی بین خود و رفقا که بلاخره منجر به متلاشی شدن سازمان می گردد . برای انتقاد از خود دیگران و همچنین سازمان نبایست عجله کرد و بمجرد برخورد به هر گونه عمل مشکوک و احیانا غلطی – یک جلسه انتقاد ترتیب داده و انتقاد بایست مستند و بر اساس مشاهدات نسبتا طولانی ، جمع بندی و فورملی کردن اشتباهات بلاخره تحلیل اعمال غلط باشد . اعمال غلطی که عمدا و بمنظور احلال درکار سازمان انجام میگردد و ازین قاعده مستثنی بوده بایستی فورا به کمیته مسئول گذارش داده شود . درواقع اینگونه اعمال شامل انتقاد نمی شود ، بلکه در محدوده قوانین انضباطی سازمان قراردارند که به توبیخ ورد صورت خیانت به اعدام منجر می شود .**

 **کمال مطلوب اینست که انتقاد همراه با ارائه راه حل باشد. انتقاد کننده در صورتیکه راحل مشخصی در نظر ندارد باید ازحوزه بخواهد با رفیق خاطی کمک کرده راحل مناسبی پیشنهاد نماید. در صورتیکه حوزه نیز قادر به ارائه راحل نباشد ، از طریق ارتباط حوزه ئی بائیست کل سازمان را به کمک طلبید . انتقاد و انتقاد از خود بمعنی انتقاد کردن صرف در حرف نیست ، یعنی انتقاد کننده نبایستی به ادامه انتقاد وظیفه خود را تمام شده تلقی نماید ُ بلکه او مسئول است تا آخرین مرحله یعنی اصلاح مورد انتقاد پا فشاری و پیکار نماید . در صورت کوشش در اصلاح مورد انتقاد و باز خواست نماید . در صورت تکرار آن ازطریق آئین نامه انضباطی اقدام نماید. شرط اصلی در انتقاد وسا ئیر رفقا بکاربرد روحیه و برخورد رفیقانه با رفیق خاطی میباشد . در برخورد دشمنانه و عبوسانه بارفقا موجب دلسردی و دشمنی رفقا نسبت به همه و سازمان و احتمالا منجر به خیانت رفیق می شود که دارای روحیه ضعیف و زود رنج می باشد . همچنین جنبه دیگر انتقاد و انتقاد از خود مبارزه با روحیات نازپروردگی و زود رنجی می باشد که حامی دستپروردگان بورژوازی و خورده بورژوازی ناز پرورده و بالترتیب می باشد .**

**۵- دارای عزم استوار در آموختن و به کار بردن فن مبارزه با پولیس و مخفی کاری باشد :**

**علم مبارزه با پولیس و پولیس سیاسی و فن مخفی‌کاری بسیار گسترده و وسیع می باشد . دقیقا با وسعت اصول و تاکتیک هائی‌که پولیس و نیروی امنیتی دشمن هرروز کشف و در مبارزه با انقلابیون و پیشروان خلق بکار میبرد . فرد بائیست دارای استعداد و درک و کشف شیوه کار و پیکار نیروهای پولیسی امنیتی دشمن و تبارز عکس العمل های مناسب در برابر آنها باشد . این استعداد بطور غریزه در افراد نهفته نیست، ما معتقدیم هرکسی‌که قادر به تمیزخلق و دشمنان خلق باشد و مصمم بمبارزه وبا دشمنان خلق قرار گرفته در جبهه خلق است دارای استعداد های فوق می باشد. به عبارت دیگر قادر است خود را آنچه آموزش دهد که در هر مورد با ایجاد عکس العمل های مناسب در برابر شیوه های پولیس دشمن کلی زحمات و فعالیت های آنانرا بی اثر نماید که کسب فن فوق (فن مخفی کاری) و مبارزه با پولیس سیاسی نیاز به ممارست و پیگیری دائمی دارد. باید هر گونه نوآوری در شیوه های کار و برنامه های پولیس را مدنظر داشته تغییرات آن را کشف کرده و در برابر آن پاد زهر مناسب ترشح کرد . رعایت اصول فوق بصورت خصوصیت عاد و خود بخودی انقلابی شود. در کسب آموختن فن مخفی کاری و مبارزه با پولیس دشمن نظم و پیگیری دو اصل طلائی میباشد .**

**لیبرالیسم و پراگنده کاری دو دشمن عمده و نابود کننده در یادگیری مخفی کاری وفن مبارزه با پولیس دشمن است .**

**۶- قبول سانتریالیسم دیموکراتیک بحیث یک اصل مارکسستی – لنینیستی از مراحل نطفوی یک تشیکل تا تکامل یک حزب م – ل ، بمنظور حفظ وحدت امریست ضروری ، زیرا تامین نظم در تشکیلات بدون رعایت دیمکراسی و انضباط و بکار بردن یک ازین دو و نادیده گرفتن ویا کم بهادادن به دیگری بمعنی قبول یک بخش از تضاد موجود در داخل پدیده و دربخش دیگر آن میباشد . لذا داشتن درک روشنی ازاین اصل و ضرورت کاربرد آن برای فردیکه عضویک سازمان م – ل می شود امریست حتمی و اعضای سازمان در مورد ضرورت این اصل مارکسستی و چگونگی آن درک همه جانبه باشد ، یعنی لازم است که یک عضو ، از دیموکراسی استفاده کرده هیچوقت به اطاعت کورکورانه تن در ندهد و همچنین منافع اکثریت را بر منافع فردی ترجیح دهد و مسایل انضباطی را آگاهانه پذیرفته تطبیق و اجرا آن را در مورد خویش و دیگران رعایت نموده و از دیموکراسی افراطی ویا مطلق ساختن انضباط احتراز ورزد تا بدین ترتیب روحیه رزمندگی و نظم در تشکیلات تامین گردد .**

**۷- کار توده ای : خصوصیات اخلاقی ، فرهنگی و روانی انسانها مستقیما و اساسا از زمینه مادی و اجتماعی آنها نشئت میگیرد. اگرچه انسانها با گروه های و قشرهای اجتماعی گوناگونی در زندگی روزمره خود سروکاردارند ، اما باین هم عمده اوقات آنها در ارتباط به طبقه وقشرمعین و مخصوص میباشد . علیرغم اینکه هرفردی خود عنصری از عناصر تشکیل دهنده هرطبقه و قشر اجتماعی است ولی اخلاق و روحیات عناصر تشکیل دهنده ان اجتماع نیستند، بلکه حاصل برخوردهای عناصرمزبور ازطرف یا زمینه تولیدی طبقه یا قشر فوق وبرخوردهای آنها با یکدیگر از جانب دیگر حاصل برخورد طبقه آنها با سایر طبقات خواهد بود . بنا برهمین اصل جامعه شناسی است که روحیات طبقه کارگربا دهقانان متفاوت است وروحیه هردوی انها با روحیات و اخلاق و خواستهای روشنفکرانیکه به امور ذهنی یا درحقیقت تولید ذهنی اشتغال دارند ، هیچگاه داراای کارآئی وزرنگی چالاکی کارگران در امور تولید جسمانی وکارهایکه بیشتر دست وپامیطلبد تا مغزنیستند.معروف است که میگویند : روشنفکران در زندگی بسیاربی دست و پا هسستند. درعوض کارگران و کسانیکه به امور ذهنی یا تولیدی ذهنی کمترسروکاردارند و بیشتربه تولید دست می پردازند، دارای درک و هوشیاری روشنفکران در رابطه با مسایل سیاسی پلانهای وسیع اقتصادی- اجتماعی در سطح ملی و جهانی نیستند ، آنها مستقیما دربرخوردهای روزمره و نزدیک خود نتیجه گیری کرده کمتر قادر به درک حقیقت روابط و رویدادهای و تجزیه و تحلیل حقایق مزبور میباشند .**

**فی المثل اگرفلان حاجی سرمایدار بمناسبت روزعید یا هر مناسبت دیگری چند سیر شوله نذر کند ، یا تظاهری بدینداری کند، علیرغم استثمار روزمره که برکارگران روامی دارد- همان کارگران اورا مرد خدا«باانصاف » دانسته برایش جنت را آرزو می کنند . آنها این گونه آدمهای هوشیاررا به آندسته سرمایداران «بی انصاف» یکی نمیدانند . غافل از اینکه سرمایداران به هر رنگ و لباس سرتا پای یک کرباس اند وصرف بدنبال استثماربیشتر کارگران اند .**

 **زمینه مادی روشنفکران و همچنین برخورد توده های مردم با آنها باعث می شود که روشنفکران پرنسیپ و ارزش خاصی برای خود قایل می شوند که نتیجتا این قشر در راس جامعه و به اصطلاح گل سر سبد جامعه تلقی می شوند . این امر موجب بروز خود خواهی ها و خود مرکزبینی بین روشنفکران میگردد . بطوریکه آنهایکسری از اعمال ، مشاغل و حتی اماکن و اصطلاحات کسر شان خود دانسته و دیده تحقیر به آن مینگرند .**

**یکی از این موارد کار و زندگی کارگری وی به اصطلاح کارهای « پست» می باشد . برای ازبین بردن این خصوصیت ضد خلقی که موجب بروز شکاف عمیق بین ناقلین ایدئولوژی انقلابی و نیروهای اصلی انقلاب می شود. لازم است که روشنفکران برای دوره بکاردرین توده ها وبه اصطلاح کارهای « پست » بپردازند . بخصوص که این عمل آنها در رابطه انواع استثمار اعم از اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و روانی قرار میگیرد و بطور عینی قادر به درک آنها می شود ، از آنجائیکه زحمت کشان مورد توهین و آذاردائمی استثمارگران قرار دارند ، روشنفکران میتوانند و بایستی با شرکت در تولید و زندگی زحمتکشان و تجربه زندگی روزمره آنها ، ازطرف خود خواهی و خود مرکزی بینی را در خود کشته ، روحیات خلقی و مردمی را جایگزین آن نماید و از جانب دیگر کینه طبقاتی آنها از شکل ذهنی و تیوریک بصورت عینی و واقعی ارتقا یابد و شناخات واقعی از قدرت وظرفیت انقلابی طبقه کارگر بدست آرند . به بیان دیگریکی از محاسن ، گذشتاندن کارتوده ای درک مستقیم بی رابطه استثمار و توهینی است که اجانب سرمایداران و فیودالان یا به اصطلاح « باداران » به کارگران و دهقانان یاب اصطلاح « غریبان » وارد می شوند .**

**برای رفع نقایص فوف یعنی بی دست و پاٍئی روشنفکران در امور روزمره و درک پائین غیر روشنفکران در شناخت حقیقت و روابط تولیدی و نتائیج ان بایستی زمینه اجتماعی روابط آنها را اصلاح کرد. یعنی روشنفکران را بسوی تولید جسمانی و جوامع کارگری و دیگران را بسوی مطالعه – بحث و جوامع – روشنفکران هدایت نمود .**

**خلاصه بگوئیم : کارجسمانی را با کار ذهنی تلفیق کنیم . بدین منظور ما معتقدیم که در صورت امکان سازمان و محیا بودن شرایط نامزد عضویت ، یکدوره « یک ماهه » کارجسمانی فردیکی از معیار های عضویت سازمان می باشد . گرچه با گذشتاندن یکدوره یک ماهه هدف ما تمام کمال برآورده نشده بلکه این تنها قدم بسیار کوچکی درراه تلفیق کارذهنی و کار جسمانی است . انجام آن فقط در جامعه کمونیستی امکان پذیراست . اعضا پس از عضویت بنا برنیازو اصلاح دید سازمان به دفعات متعدد مجبور اند بکارجسمانی به پردازند یا حتی بسیاری از آنها اساسا و دایما به کارهای جسمانی و کارگری مشغول شوند . طبعا رعایت معیار کار توده ای برای کسانیکه اساسا بکار توده ای اشتغال دارند ضروری نیست . برای این افراد فعالیت در زمینه های ذهنی یعنی (نوشتن مقاله ، تحقیق و شرکت فعال در بحث ها ) جانشین معیارفوق می شود .**

**۸-- مطابق اصل لنینستی سازمان – اعضای یک سازمان باید فعالانه با پشتکار و خلاقیت در یکی از کمیته های سازمان وظایف محول را انجام و حق العضویت به پردازد . با پرداخت حق العضویت از طرفی مسئولیت عضو را در برابر سازمان روشن و از جانبی هم مشکلات مالی سازمان رفع می شود . رفقا باید از عایدات خالص ماهانه خود سه فیصد ۳٪ حق العضویت به سازمان به پردازند .**

**با ایمان رزمنده براهمان پیروزخواهیم شد.**

وبسایت شعله جاوید : [www.sholajawid.org](http://www.sholajawid.org)

ایمل آدرس شعله جاوید: sholajawid2@hotmail.com

فیســبوک شعــله جـاوید: <http://www.facebook.com/896077590481875>